

فضائل علی علیه السلام در قرآن

حسن جوانمرد

اعمال و رفتار هر فرد، زاینده طرز تفکر و عقیده او است. جانبازی و فداکاری از نشانه‌های افراد با ایمان است. اگر ایمان انسان به چیزی به حدی برسد که آن را بالاتر از جان و مال خود بداند، قطعاً در راه آن سر از پا نمی‌شناسد و هستی و تمام شوون خویش را فدای آن می‌سازد. قرآن مجید این حقیقت را در آیه شریفه زیر منعکس کرده است:

انما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله ثم لم یرتابوا و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون (حجرات: ۱۵).

«مؤمنان کسانی هستند که به خدا و پیامبر او ایمان آوردند و در آن هرگز تردید نکردند و با مال و جان خود در راه خدا کوشیدند؛ آنان به راستی در ایمان خود صادقند.»

در سال‌های آغاز بعثت، مسلمانان سخت‌ترین شکنجه‌ها و زجرها را در راه پیشبرد هدف تحمل می‌کردند. آنچه که دشمنان را از گرایش به آیین توحید باز می‌داشت، همان عقاید خرافی نیاکان و حفظ مقام خدایان و تفاخر به امتیازات قومی و طبقاتی و کینه‌های موروثی قبیله‌ای بود. این موانع تا روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح کرد، بر سر راه پیشرفت اسلام در مکه و اطراف آن وجود داشت و جز با قدرت نیرومند ارتش اسلام از میان نرفت.

فشار قریش بر مسلمانان سبب شد که گروهی از آنان به حبشه و گروه دیگری به یثرب مهاجرت کنند. با آنکه پیامبر (ص) و حضرت علی

از حمایت‌خاندان بنی هاشم و بالاخص ابوطالب برخوردار بودند، اما جعفر بن ابی طالب ناگزیر شد به همراه تنی چند از مسلمانان در سال پنجم بعثت مکه را به عزم حبشه ترک گوید و تا سال هفتم هجرت که سال فتح خیبر بود در آنجا اقامت گزیند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در سال دهم بعثت حضرت ابوطالب، بزرگ‌ترین حامی و مدافع خویش را، در مکه از دست داد. بیش از چند روز از مرگ عموی بزرگوارش نگذشته بود که همسر مهربان او خدیجه، که هیچگاه از بذل جان و مال در پیشبرد هدف مقدس پیامبر دریغ نمی‌داشت، نیز چشم از جهان فرو بست. با در گذشت این دو حامی بزرگ، میزان خفقان و فشار بر مسلمین در مکه فزونی گرفت؛ تا آنجا که در سال سیزدهم بعثت، سران قریش در یک شورای عمومی تصمیم گرفتند که ندای توحید را با زندانی کردن پیامبر، یا با کشتن و تبعید او خاموش سازند.

قرآن مجید در خصوص این سه نقشه آنان یاد آور شده، می‌فرماید:

**واذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک
ویمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین (انفال: ۳۰)**

به یاد آور هنگامی را که کافران بر ضد تو حيله کردند و بر آن شدند که تو را در زندان نگه دارند یا بکشند و یا تبعید کنند. آنان از در مکر وارد می‌شوند و خداوند مکر آنان را به خودشان باز می‌گرداند؛ و خداوند از همه چاره جوتر است.

سران قریش تصمیم گرفتند که از هر قبیله فردی انتخاب شود و سپس افراد منتخب به هنگام نیمه شب یکباره بر خانه محمد صلی الله علیه و آله و سلم هجوم برده، او را قطعه قطعه کنند. بدین طریق، هم مشرکان از تبلیغات او آسوده می‌شدند و هم خون او در میان قبایل عرب

پخش می‌شد و لذا خاندان بنی‌هاشم نمی‌توانست با تمام قبایلی که در ریختن خون وی شرکت کرده بودند به خونخواهی و مبارزه برخیزند. فرشته وحی، پیامبر را از نقشه شوم مشرکان آگاه ساخت و دستور الهی را به او ابلاغ کرد که باید هرچه زودتر مکه را به قصد یثرب ترک کند.

شب مقرر فرا رسید. مکه و محیط خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تاریکی شب فرو رفته بود. ماموران مسلح قریش هر یک از سویی به جانب خانه رسول خدا روی آوردند. اکنون پیامبر باید با استفاده از شیوه غافلگیری خانه را ترک کرده، در عین حال، چنین وانمود کند که در خانه است و در بستر خود آرمیده است. برای اجرای این نقشه لازم بود که فرد جانبازی در بستر او بخوابد و روانداز سبز پیامبر را به خود بپیچد تا افرادی که نقشه قتل او را کشیده‌اند تصور کنند که او هنوز خانه را ترک نگفته است، از این رو توجه آنان فقط معطوف به خانه او شود و از راه عبور و مرور افراد در کوچه و بیرون مکه جلوگیری نکنند. اما کیست که از جان خود بگذرد و در خوابگاه پیامبر بخوابد؟ این فرد فداکار، لابد کسی است که پیش از همه به وی ایمان آورده است و از آغاز بعثت، پروانه‌وار، گرد شمع وجود او گردیده است. آری، این شخص شایسته، کسی جز حضرت علی علیه السلام نیست و این افتخار باید نصیب وی شود.

از این رو، پیامبر رو به حضرت علی کرد و گفت: مشرکان قریش نقشه قتل مرا کشیده‌اند و تصمیم گرفته‌اند که به طور دسته جمعی به خانه من هجوم آورند و مرا در میان بستر بکشند. از این جهت از طرف خدا مامورم که مکه را ترک کنم. بنابراین، لازم است امشب در خوابگاه من بخوابی و آن پارچه سبز را به خود بپیچی تا آنان تصور کنند که من هنوز در خانه حضور دارم و در بسترم آرمیده‌ام، تا مرا تعقیب نکنند. حضرت



علی علیه السلام در اطاعت امر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آغاز شب در بستر آن حضرت آرمید.

چهل نفر آدمکش، اطراف خانه پیامبر را محاصره کرده بودند و از شکاف در به داخل می‌نگریستند و وضع خانه را عادی می‌دیدند و گمان می‌کردند که پیامبر در بستر خود آرمیده است. همه سراپا مراقب بودند و آنچنان وضع خانه را تحت نظر گرفته بودند که جنبش موری از نظر آنان مخفی نمی‌ماند.

اکنون باید دید که پیامبر اکرم، با این مراقبت شدید، چگونه خانه را ترک گفت.

بسیاری از سیره نویسان بر آنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که آیاتی از سوره یس را قرائت می‌کرد^(۱) صف محاصره کنندگان را شکافت و آنچنان از میانشان عبور کرد که احدی متوجه نشد. امکان این مطلب قابل انکار نیست؛ چه هرگاه مشیت الهی بر این تعلق گیرد که پیامبر خود را از طریق اعجاز و به طور غیر عادی نجات دهد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع از آن شود. ولی سخن اینجاست که قراین زیادی حکایت می‌کند که خدا نمی‌خواست پیامبر خود را از طریق اعجاز نجات بخشد، زیرا در این صورت لازم نبود که حضرت علی در بستر پیامبر بخوابد و خود پیامبر به غار «ثور» برود و سپس با زحمات زیادی راه مدینه را در پیش گیرد.

برخی نیز می‌گویند هنگامی که پیامبر از خانه خارج شد همه آنان را خواب ربوده بود و پیامبر از غفلت آنان استفاده کرد. ولی این نظر دور از حقیقت است و هرگز شخص عاقل باور نمی‌کند که چهل آدمکش که خانه را برای این محاصره کرده بودند که پیامبر از خانه بیرون نرود تا در وقت مناسب او را بکشند، ماموریت خود را آنچنان سرسری بگیرند که همگی با خیال آسوده بخوابند!

ولی بعید نیست، همان طور که برخی نوشته‌اند، پیامبر پیش از گرد آمدن تروریست‌ها، خانه را ترک گفته بود.^(۲)

یورش به خانه وحی

ماموران قریش، در حالی که دستهایشان بر قبضه شمشیر بود، منتظر لحظه‌ای بودند که همگی به خانه وحی یورش آورند و خون پیامبر را که در بسترش آرمیده است بریزند. آنان از شکاف در به خوابگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌نگریستند و از شدت شادی در پوست نمی‌گنجیدند و تصور می‌کردند که به زودی به آخرین آرزوی خود خواهند رسید. ولی علی -علیه السلام، با قلبی مطمئن و خاطری آرام، در خوابگاه پیامبر دراز کشیده بود، زیرا می‌دانست که خداوند پیامبر عزیز خود رانجات داده است.



دشمنان، نخست تصمیم گرفته بودند که نیمه شب به خانه پیامبر هجوم آورند، ولی به عللی از این تصمیم منصرف شدند و سرانجام قرار گذاشتند در فروغ صبح وارد خانه شوند و ماموریت خود را انجام دهند. پرده‌های تیره شب به کنار رفت و صبح صادق سینه افق را شکافت. ماموران با شمشیرهای برهنه به طور دسته جمعی به خانه پیامبر هجوم آوردند و از اینکه در آستانه تحقق بزرگ‌ترین آرزوی خود بودند از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدند، اما وقتی وارد خوابگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شدند حضرت علی علیه السلام را به جای پیامبر یافتند. خشم و تعجب سراپای وجود آنان را فرا گرفت. رو به حضرت علی کردند و پرسیدند محمد کجاست؟! فرمود: مگر او را به من سپرده بودید که از من می‌خواهید؟ در این موقع، از شدت عصبانیت به سوی حضرت علی علیه السلام حمله بردند و او را به سوی مسجد الحرام بردند، ولی پس از بازداشت مختصری ناگزیر آزادش ساختند، در حالی که خشم گلوی آنان را می‌فشرد تصمیم گرفتند که از پای ننشینند تا جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را کشف کنند.^(۳)

قرآن مجید برای اینکه این فداکاری بی نظیر در تمام قرون و اعصار جاودان بماند، در طی آیه‌ای جانبازی حضرت علی علیه السلام را می‌ستاید و او را از کسانی می‌داند که جان به کف در راه کسب رضای خدا می‌شتابند:

ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد . (بقره: ۲۰۷)

برخی از مردم کسانی هستند که جان خود را برای تحصیل رضای خداوند فدا می‌کنند؛ و خداوند به بندگان خود رؤوف و مهربان است.

جنایتکار عصر بنی امیه

بسیاری از مفسران، شان نزول آیه‌اخیر را حادثه «لیلة المبيت» می‌دانند ویر آنند که آیه به همین مناسبت در باره حضرت علی علیه السلام نازل شده است.^(۴)

سمره بن جندب، عنصر جنایتکار عصر اموی، با گرفتن چهار صد هزار درهم حاضر شد که نزول این آیه را در باره حضرت علی علیه السلام انکار کند و در یک مجمع عمومی بگوید که آیه در باره عبد الرحمان بن ملجم نازل شده است! وی نه تنها نزول این آیه را در باره علی -علیه السلام انکار کرد بلکه افزود که آیه دیگری (که در باره منافقان است) در باره علی علیه السلام نازل شده است.^(۵)

دانشمند معروف شیعه، مرحوم شیخ طوسی، در دنباله واقعه هجرت که منتهی به نجات پیامبر شد چنین می‌نویسد:

"شب هجرت سپری شد و علی علیه السلام از محل اختفای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آگاه بود و برای فراهم ساختن مقدمات سفر پیامبر لازم بود شبانه با او ملاقات کند." ^(۶)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سه شب در غار ثور بسر برد. در یکی از شب‌ها حضرت علی علیه السلام و هند بن ابی هاله فرزند خدیجه به غار رفتند و به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند. پیامبر دستورهای زیر را به حضرت علی داد:

(۱) دو شتر برای من و همسفرم آماده کن. (در این موقع ابوبکر گفت: "من قبلا دو شتر برای این کار آماده کرده ام". پیامبر فرمود: "در صورتی این دو شتر را از تو می‌پذیرم که پول هر دو را بپردازم." سپس به علی دستور داد که پول شتران را بپردازد.)

(۲) من، امین قریش هستم و هم اکنون امانت‌های مردم در خانه من است. فردا باید در محل معینی از مکه بایستی و با صدای رسا اعلام کنی که هر کس امانتی نزد محمد دارد بیاید و آن را باز پس گیرد.

۳) بعد از رد امانت ها باید خود را آماده مهاجرت کنی. هر وقت نامه من به تو رسید، دخترم فاطمه و مادرت فاطمه و فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب را همراه خود بیاور. واگر کسانی از بنی هاشم خواستار مهاجرت شدند مقدمات هجرت آنان را نیز فراهم کن. (سپس فرمود: «از این پس هر خطری که در کمین تو بود از تو برطرف شده است و دیگر آسیبی به تو نخواهد رسید.»^(۷))

فداکاری امیر مؤمنان -علیه السلام در شبی که خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از طرف آدمکشان قریش محاصره شده بود امری نیست که بتوان آن را انکار کرد و یا کوچک شمرد. خداوند برای اینکه به این رویداد تاریخی رنگ ابدی و جاودانی بخشد در قرآن مجید (سوره بقره، آیه ۲۰۷) از آن یاد کرده است و مفسران بزرگ نیز در تفسیر آیه مربوط به این واقعه به نزول آن در شان حضرت علی علیه السلام اشاره کرده‌اند. و اما در اینجا دو گواه تاریخی بر آن می‌آوریم:

دو مطلب تاریخی گواه می‌دهد که عمل حضرت علی علیه السلام در آن شب جز فداکاری نبوده، آن حضرت به راستی آماده فداکاری و شهادت در راه خدا بوده است.

۱) اشعاری که امام علیه السلام پیرامون این حادثه تاریخی سروده و سیوطی همه آنها را در تفسیر خود^(۸) نقل کرده است، گواه روشن بر جانبازی اوست:

«وقیت بنفسی خیر من وطا الحصى محمد لما خاف ان یمکروا به
وبت اراعیهم متی ینشروننی ومن طاف بالبيت العتیق و بالحجر فوقاه ربی
ذو الجلال من المکر و قد وطنت نفسی علی القتل و الاسر»
«من جان خود را برای بهترین فرد روی زمین و نیکوترین شخصی که خانه خدا و حجر اسماعیل را طواف کرده است، سپر قرار دادم.»

آن شخص عالیقدر محمد بود. و من هنگامی دست به این کار زدم که کافران نقشه قتل او را کشیده بودند ولی خدای من او را از مکر دشمنان حفظ کرد.

من در بستر وی بیتوته کردم و در انتظار حمله دشمن بودم و خود را برای مرگ و اسارت آماده کرده بودم.

۲) دانشمندان سنی و شیعه نقل کرده‌اند که خداوند در آن شب به دو فرشته بزرگ خود، جبرئیل و میکائیل، خطاب کرد که: "اگر من برای یکی از شما مرگ و برای دیگری حیات مقرر کنم، کدام یک از شما حاضر است مرگ را بپذیرد و زندگی را به دیگری واگذار کند؟" در این لحظه هیچ کدام نتوانست مرگ را بپذیرند و در راه دیگری فداکاری کند. سپس خدا به آن دو فرشته خطاب کرد که: به زمین فرود آید و ببینید که علی چگونه مرگ را خریده، خود را فدای پیامبر کرده است؛ پس جان علی را از شر دشمن حفظ کنید.^(۹)

اگر از نظر بعضی‌ها مرور زمان بر این فضیلت بزرگ پرده کشیده است، ولی در آغاز اسلام عمل حضرت علی - علیه السلام در نظر دوست و دشمن بزرگ‌ترین فداکاری به شمار می‌رفت. در شورای شش نفری که به فرمان عمر برای تعیین خلیفه تشکیل شد علی - علیه السلام با ذکر این فضیلت بزرگ بر اعضای شورا احتجاج کرد و گفت:

"من شما اعضای شورا را به خدا سوگند می‌دهم که آیا جز من کسی بود که برای پیامبر در غار (حرا) غذا ببرد؟ آیا جز من کسی در جای او خوابید و خود را سیر بلای او کرد؟" همگی گفتند: والله جز تو کسی نبوده است.^(۱۰) مرحوم سید بن طاووس در باره فداکاری حضرت علی علیه السلام تحلیل جالبی دارد و آن را به فداکاری اسماعیل و تسلیم او در برابر پدر قیاس کرده و برتری ایشان حضرت علی - علیه السلام را اثبات کرده است.^(۱۱)

پی نوشتها:

- ۱- منظور آیات هشتم ونهم ازاین سوره است.
- ۲- سیره حلبی، ج ۲، ص ۳۲.
- ۳- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۷.
- ۴- مدارک نزول آیه را در باره علی -علیه السلام سید بحرینی در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۲۰۶-۲۰۷) ومرحوم بلاغی در تفسیر آلاء الرحمان (ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۵) نقل کرده‌اند. شارح معروف نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، می گوید: مفسران نزول آیه را در حق علی نقل کرده‌اند. (ر.ک. ج ۱۳، ص ۲۶۲).
- ۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴ ص ۷۳.
- ۶- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۳۷.
- ۷- متن عبارت پیامبر این است: «انهم لن یصلوا الیک من الآن بشيء تکرهه».
- ۸- الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۸۰.
- ۹- بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۹، به نقل از احیاء العلوم غزالی.
- ۱۰- خصال صدوق، ج ۲، ص ۱۲۳؛ احتجاج طبرسی، ص ۷۴.
- ۱۱- ر.ک. اقبال، ص ۵۹۳؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۹۸.